

## از کنفرانس گوادلوپ تا گریه های شاهانه

محمد رادمرد

<http://www.irdc.ir/fa/content/15996/default.aspx>

این کنفرانس با دعوت ژیسکارستن، رئیس جمهور وقت فرانسه به سران کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان صورت گرفت و بدین ترتیب ۱۳ دی ماه (۴ ژانویه ۱۹۷۹) کارتر، هلموت اشمیت (صدر اعظم آلمان)، جیمز کالاهان (نخست وزیر انگلستان) و همچنین رئیس جمهور فرانسه وارد جزیره شدند و طی چند روز آینده به بحث در مورد چالش های جهان غرب در اقصی نقاط دنیا پرداختند. در این کنفرانس مشخص شد که آمریکاییها از حدود ماه نوامبر (آذر ۱۳۵۷) تقریباً به پیروزی امام خمینی (ره) در ایران یقین پیدا کرده بودند و به همین دلیل نیز می کوشیدند تا از هر راهی که شده با امام خمینی (ره) و اطرافیانش تماس برقرار نمایند.

در جریان وقوع انقلاب اسلامی ایران، رخدادهایی به وقوع پیوسته اند که تا به امروز که بیش از سی سال از وقوع آنها می گذرد، هنوز به طور شفاف و روشن نمی توان از جزئیات آنها سخن به میان آورد. یکی از این وقایع مهم کنفرانس گوادلوپ است که تقریباً در فاصله يك ماه مانده به زمان به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی برگزار شد. اینکه دقیقاً در جریان این کنفرانس چه سخنانی در رابطه با تحولات ایران به میان آمد بیشتر متکی به خاطراتی است که از سوی حاضرین در این کنفرانس زده می شود. اما اینکه وقوع این کنفرانس چه تاثیری در روند انقلاب داشت، مسئله ای است که می بایست مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد است تا به این مسئله پاسخ دهد که کنفرانس گوادلوپ چه تاثیری در روند سقوط حکومت پهلوی داشت؟ از نگاه این پژوهش سقوط رژیم پهلوی با توجه به میزان گستردگی اعتراضات داخلی -حتی تا پیش از برگزاری کنفرانس- امری اجتناب ناپذیر و قطعی بود، لیکن نتایج حاصل از این کنفرانس با کنار زدن یکی از ارکان رژیم پهلوی (حمایت خارجی)، امیدهای محمد رضا پهلوی را برای بقا به نا امیدی تبدیل کرد.

### اوضاع ایران تا پیش از برگزاری کنفرانس گوادلوپ

کنفرانس گوادلوپ کمتر از دو ماه پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران برگزار شد. اوضاع سیاسی ایران در این زمان (دی ۱۳۵۷) چنان بود که سقوط محمد رضا پهلوی امری قطعی به نظر می رسید. بی ثباتی بر کشور حاکم بود. رژیم پهلوی توانایی ایستادگی در برابر مردم را نداشت. از هفدهم دی ماه ۱۳۵۶ که بسیاری از محققان و صاحب نظران آن را جرقه انقلاب اسلامی می دانند [۱] تا دی ماه سال ۵۷ حوادث زیادی به وقوع پیوست که رژیم را هر چه بیشتر در منجلابی که خود برای خود ساخته بود، فرو برد. قیام ۲۹ بهمن تبریز، حادثه سینما رکس آبادان، تظاهرات عید فطر علیه رژیم مستبد شاهنشاهی، حادثه خونین ۱۷ شهریور، اعتصاباتى که به طور پیاپی پشت رژیم را خم می نمود، حادثه ۱۳ آبان ۵۷، راهپیمایی های تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ روزهای برجسته ای بود که بنیان رژیم پهلوی را به لرزه در آورد. بدین ترتیب رژیم استبدادی شاه که حتی پیش از این هم پشتوانه مردمی نداشت، اکنون آخرین نفس های خود را می کشید. سیاستمداران رژیم پهلوی ناتوان از چگونگی سامان بخشیدن به اوضاع و حفظ رژیم، به دنبال راه کار بودند.

در این بین حتی تغییر متوالی نخست وزیر نیز نمی توانست اوضاع نکبت بار رژیم پهلوی را بهبود ببخشد. روی کار آمدن شریف امامی، حربه ای بود که رژیم با توجه به فضای کاملاً مذهبی انقلاب برگزید، تا شای بتواند جو انقلاب را کنترل کند. عدم دستیابی به نتیجه ای که بتواند ثبات را به کشور بیاورد و رژیم را حفظ کند باعث شد تا محمد رضا پهلوی چاره را در روی کار آمدن يك فرد نظامی ببیند. از این رو ارتشبد از هاری مامور تشکیل کابینه شد. اما خشم مردم از حکومت و عدم مشروعیت رژیم پهلوی به حدی رسیده بود که حتی يك دولت نظامی نیز نمی توانست رویاروی مردم بیايستند. در آبان ۱۳۵۷ تولید نفت کشور به طور کامل متوقف شد. نفت که به مثابه خونی در کالبد نیم جان رژیم پهلوی بود و حیات اقتصادی آن را تامین می نمود، به دنبال اعتصابات دامن دار کارکنان شرکت نفت، دیگر صادر نمی شد. بدین ترتیب عملاً اقتصاد رژیم پهلوی فلج شده بود.

در تمام این مدت میان رجال حاکم نیز در مرد چگونگی واکنش نسبت به وضع موجود چند دستگی وجود داشت. هر چه که زمان بیشتری سپری می شد، سردرگمی بیشتر رجال سیاسی ایران را در بر می گرفت. در میان سیاستمداران رژیم پهلوی دو دیدگاه و رویکرد در مورد چگونگی برخورد با انقلاب مردم ایران وجود داشت. عده ای بر آن بودند که می بايست با مخالفین و کسانی که به خیابان ها می آیند با شدت عمل برخورد نمود و به بیان دیگر برای مقابله با مخالفین جوی خون به راه انداخت و عده دیگر شیوه های مسالمت آمیز را پیشنهاد می کردند. کسانی چون زاهدی سفیر ایران در آمریکا معتقد به سیاست سرکوب بودند و کسانی چون فرح پهلوی و اطرافیان او سیاست های مسالمت آمیزتر اعتقاد داشتند. در این میان کسی که می بايست تصمیم نهایی را می گرفت، ناتوان از تصمیم گیری بود. محمد رضا پهلوی به دلایل گوناگون توان رویارویی با مخالفان را نداشت. عظمت واقعی که در حال وقوع بود، ناتوانی شخصی شاه و بیماری که با آن دست و پنجه نرم می کرد، همه و همه کافی بود تا شاه قادر نباشد در برابر مخالفینی که دیگر تاب تحملش را نداشتند، بایستند. انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین انقلابهای معاصر است، ایستادگی در برابر اینچنین انقلابی کاری ناممکن بود. در کنار این مسئله، نکته دیگری که حائز اهمیت است اینکه شاه شخصاً فرد با اراده ای که بتواند حکومت خود را حفظ کند نبود. او در سال ۱۳۳۲ نیز تاج و تخت خود را مدیون خارجی ها بود. از همین رو بود که در دیدار با روزولت، عامل کودتای ۲۸ مرداد، صراحتاً به او این نکته را ابراز کرده بود که تاج و تخت خود را پس از خدا مدیون اوست. این مسئله بیش از هر چیز به دلیل نفس رابطه حامی - پیروی بود که میان شاه و آمریکا برقرار بود.

فروپاشی رابطه حامی - پیرو

چند دستگی میان رجال ایرانی بیانگر تشتت آرا میان سیاستمداران آمریکایی در مورد مسائل ایران بود. رجال ایرانی در این زمان از استقلال فکری چندانی برخوردار نبودند. اختلافات درون رژیم برآمده از تضارب دیدگاههایی بود که در میان سیاستمداران آمریکایی و در درون کاخ سفید وجود داشت. مسئله ای که به طور ملموس می توان آن را در اختلافی که میان سولیوان، سفیر آمریکا در ایران و برژینسکی مشاور امنیتی کارتر مشاهده نمود. «برژینسکی در میان مقامات کاخ سفید، در راس جناحی قرار داشت که معتقد بودند، می بايست مسائل ایران را از طریق توسل به قوه قهریه و دست زدن به سرکوب شدید نظامی حل و فصل کرد. از دیگر طرفداران این خط، می توان از هارولد براون وزیر دفاع آمریکا نام برد. جناح مقابل این خط را مقامات وزارت امور خارجه آمریکا، و عده ای دیگر از شخصیت های کاخ سفید تشکیل می دادند، که سولیوان یکی از برجسته ترین چهره های آن به شمار می رفت.» [۲] از همین روست که سولیوان و برژینسکی در نوشته های خود یکدیگر را به باد انتقاد می گیرند. همانطور که گفته شد، بازتاب این

سیاست دوگانه در میان رجال ایرانی نیز هویدا بود و این مسئله ناشی از ذات رابطه میان دولت آمریکا و رژیم پهلوی بود. سر آغاز این رابطه «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می باشد که به دنبال آن يك رابطه حامی- پیرو بین آمریکا و رژیم شاه ایجاد شد» [۳] در رابطه حامی پیرو هر دو طرف رابطه سود می برند. دولت حامی با حمایت از دولت پیرو منافع خود را در کشور و منطقه ای که دولت پیرو در آن قرار دارد، حفظ می کند. دولت پیرو نیز به پشتوانه دولت حامی، ضریب امنیتی خود را در منطقه بالا می برد و از آن بالا تر از جا که دولت های پیرو عموماً از مشکل عدم مشروعیت داخلی رنج می برند، به پشتوانه دولت حامی بر اوضاع نابسامان داخلی خود مسلط می شود. این تسلط به شیوه های مختلفی ممکن است که رخ دهد. سرکوب قیام ملی شدن صنعت و استفاده از اصلاحات ارضی برای پیشگیری از قیام مردمی دو شیوه کاملاً متفاوتی است که دولت آمریکا به عنوان يك دولت حامی در ایران به اجرا گذاشت، تا ایران را در اردوگاه خود حفظ نماید.

انقلاب اسلامی ایران اما از جنسی نبود که يك دولت حامی به راحتی بتواند برای ایستادگی در برابر آن نقشه و طرحی بیاندازد. با همه این احوال آمریکایی ها تمام تلاش خود را نمودند که ایران را در اردوگاه غرب حفظ نمایند. کارتر تا مدتی پیش از کنفرانس گوادلوپ صراحتاً از شاه حمایت می نمود. لیکن وخامت اوضاع حکومت پهلوی به حدی بود که حتی از آمریکایی ها نیز کاری بر نمی آمد. در این بین اجلاس گوادلوپ بیش از هر چیز تکلیف جهان غرب را در مورد مسئله ایران و نوع نگاه و بر خورد با آن مشخص نمود.

#### برگزاری کنفرانس گوادلوپ

«گوادلوپ» نام یکی از دو جزیره کوچک و زیبایی است که در غرب اقیانوس اطلس و در قسمت شرق دریای کارائیب واقع شده. این جزیره با وسعت ۱۸۷۰ کیلومترمربع و ۳۶۰ هزار نفر جمعیت به دولت فرانسه تعلق دارد. کنفرانس مهمی که در ۱۳۵۷ ش در این جزیره برگزار شد، به مناسبت نام جزیره «کنفرانس گوادلوپ» نام گرفت. [۴] در این کنفرانس موضوعات مهمی مورد بحث قرار گرفت. شاید موضوع انقلاب اسلامی ایران مهمترین موضوع این کنفرانس بود. البته نکته شایان توجه ای که نباید از آن غافل شد اینکه، بررسی اسناد و خاطرات سیاسی سران کشورهای شرکت کننده در کنفرانس نشان می دهد که تصمیم درباره آینده محمدرضا شاه و لزوم خارج شدن از کشور، پیش از کنفرانس گوادلوپ، یعنی در جلسات ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ و سوم ژانویه ۱۹۷۹ در کمیته مخصوص هماهنگی و شورای امنیت ملی کاخ سفید اتخاذ گردیده بود و حتی توسط سفیر آمریکا به شاه ابلاغ شده بود و کنفرانس مذکور تنها مهر تأییدی بر این تصمیم بود. [۵]

این کنفرانس با دعوت ژنرال سکارستن، رئیس جمهور وقت فرانسه به سران کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان صورت گرفت و بدین ترتیب ۱۴ دی ماه (۴ ژانویه ۱۹۷۹) کارتر، هلموت اشمیت (صدر اعظم آلمان)، جیمز کالاهان (نخست وزیر انگلستان) و همچنین رئیس جمهور فرانسه وارد جزیره شدند [۶] و طی چند روز آینده به بحث در مورد چالش های جهان غرب در اقصی نقاط دنیا پرداختند. در این کنفرانس مشخص شد که آمریکاییها از حدود ماه نوامبر (آذر ۱۳۵۷) تقریباً به پیروزی امام خمینی (ره) در ایران یقین پیدا کرده بودند و به همین دلیل نیز می کوشیدند تا از هر راهی که شده با امام خمینی (ره) و اطرافیانش تماس برقرار نمایند و اعلامیه های پشت سر هم آمریکائی ها در حمایت از شاه نیز بیشتر برای فریب دادن مقامات رژیم سعودی صادر می شد تا آنها گمان نکنند که آمریکا برای حفظ منافعش دست از حمایت دوستان خود بر می دارد. [۷] اینگونه بود که حتی پیش از برگزاری کنفرانس گوادلوپ رابطه حامی-پیرو

آمریکا و شاه قطع می شود. کنفرانس گوادلوپ تنها از این جهت مهم بود که تصمیم غربی ها درباره ایران یکدست می شود. همچنین جهان غرب به طور متحد نگرانی خود را از تسلط روس ها بر ایران اعلام می کنند.

آمریکا و تلاش برای حفظ رابطه حامی- پیرو

با توجه به آنچه در ایران رخ می داد و وسعت انقلابی که در ایران در جریان بود، آمریکایی ها که ایران را از دست رفته می دیدند دو راهکار متفاوت با فاصله زمانی نسبتا کم و تقریبا به طور همزمان را آزمایش کردند. آنها از يك سو تلاش نمودند تا امام خمینی (ره) را راضی کنند تا دولت بختیار را تأیید نماید. آنها سعی می کردند تا نشان دهند در صورت مخالفت امام (ره) احتمال کودتای ارتش وجود دارد. رویکرد انقلابی و سازش ناپذیر امام خمینی(ره) باعث شد تا آنها رویکرد دوم خود را مورد تأکید قرار دهند. کودتا در ایران. در واقع آمریکا تلاش نمود تا راه حلی را که ۲۵ سال پیش مورد آزمون قرار داده بود و در آن موفق شده بود دولت مصدق را سرنگون کند و ملی شدن صنعت نفت را به چالش بکشد، يك بار دیگر مورد آزمون قرار دهد. به همین دلیل بود که ژنرال هایزر را به ایران اعزام نمود.

ژنرال هایزر به دنبال کنفرانس گوادلوپ به تهران اعزام شد. ماموریت اصلی او در ایران ترتیب خروج شاه از صحنه و جلوگیری از واکنش منفی نظامیان در برابر کنارگذاشتن شاه بود. هایزر رئیس تصمیمات کنفرانس گوادلوپ را به فرماندهان رده بالای نظامی ایران ابلاغ کرد و به آنها گفت که آمریکا با هرگونه اقدام نظامی برای جلوگیری از سقوط شاه و یا ساقط کردن حکومت بختیار مخالف است. [۸] البته هایزر ماموریت دیگری نیز در ایران داشت. برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در کتاب خاطرات خود توضیحات مفصلی در این باره می دهد و صراحتا بیان می کند «طرح يك کودتای نظامی در ایران در صورت شکست بختیار یکی از وظایف اصلی هایزر در تهران بوده است».[۹] روند تاریخی انقلاب نشان داد که تاریخ بیست و پنج سال گذشته يك بار دیگر تکرار نشد. هایزر نتوانست جای روزولت عامل کودتای ۲۸ مرداد را بگیرد. زیرا انقلاب بهمن ۵۷ به رهبری امام خمینی(ره) با نهضت ملی شدن نفت قابل قیاس نبود.

جمع بندی

کنفرانس گوادلوپ اجماع کشورهای غربی برای رها کردن محمدرضا پهلوی در میانی بحرانی بود که او هرگز از پس آن بر نمی آمد. غربی ها نیز در محاسبات خود دریافته بودند که بودن آنها نیز نمی تواند کمکی به محمد رضا شاه کند، زیرا دریافته بودند که دامنه قیام علیه حکومت پهلوی آن چنان گسترده است که نمی تواند کاری از پیش ببرند، اینگونه بود که رژیم پهلوی حمایت ابرقدرت ها، یعنی یکی از ارکان قدرت خود را از دست داد. خروج محمد رضا پهلوی از کشور، بر خلاف بیست و پنج سال قبل که بازگشتی داشت، این بار بازگشتی نداشت. البته آمریکایی ها همچنان در تلاش بودند که ایران را در جبهه خود نگه دارند. اما سازش ناپذیری امام خمینی(ره) و شکست طرح های هایزر آنها را نا امید کرد.

منابع:

۱-مجید رضا اقدسی، **انقلاب اسلامی ایران از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۸۹، ص ۵۳

۲-زیبگنیف برژینسکی، **اسرار سقوط شاه**، ترجمه: حمید احمدی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۶۲، ص ۸

۳-حمید شایسته پور، **قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵،  
ص ۴۶

۴- <http://bashgah.net/fa/content/show/4749>

۵- غلامرضا نجاتی، **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**، جلد دوم، تهران، موسسه خدماتی فرهنگی رسا،  
۱۳۸۴،

۶-یوسف بیدخوری، **در گوادلوپ چه گذشت؟**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۳-۱۴

۷- فریدون هویدا، **سقوط شاه**، ترجمه: ح.ا.مهران، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲

۸-محمود طلوعی، **داستان انقلاب**، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۳۸۹-۳۹۰

۹- **همان**، ص ۲۰۵